

## ردیابی معجزه واقعی در مسئله قحطی در آفریقا

مترجم: قدرت‌الله معنارزاده

این فکر که شرایط جهانی که در آن زندگی می‌کنیم به شدت تابع محدودیت منابع و کمبودهاست، همواره نقش مهمی در حیات ما ایفا کرده‌است. توماس مالتوس در اوایل قرن نوزدهم، شهیدستان انگلیس را به دلیل دانشهٔ مهارت‌ناپذیرشان برای تولید مثل و در نتیجه اعمال فشار بر موجودی غذایی و سایر احتیاجهای جامعه مورد ملامت قرار داد. در عصر حاضر نیز شاهد هستیم که با بحالهٔ بسیاری از کشورهای طبقاتی فقیر، مشکل جمعیت\* و "کمبود منابع". همین شیوهٔ توحیه، غالباً به نحوی متقاعد کنندهٔ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اکنون نیز، همزمان با بالا رفتن بردهٔ نمایش غم‌انگیز گرسنگی در قارهٔ آفریقا، همین مفید منظرهٔ خود را، با توانی نیافته، بر زندگی میلیون‌ها قربانی گرفتار قحطی بار گسترانیده‌است. آیین (دکترین) قدیمی مالتوس، برزمنهٔ این موجدت خاص، شکل نظریه‌های راه‌خود گرفته‌است که بر مبنای آن قحطی را باید نتیجهٔ کمبودهای غذایی ناشی از خشکالی و حصول زراعتی اندک تلقی نمود و راه حل اصلی آن را در افزایش موجودی غذا در نواحی آسیب دیده جستجو کرد. این استدلال، به ظاهر آن قدر روشن است که به هنگام سیاست‌گذاری برای مقابله با قحطی کسی آن را مورد سؤال قرار نمی‌دهد و هیچ‌کس زحمت تشریح جزئیات مطلب را نیز بر خود هموار نمی‌سازد. در ظاهر این تصور وجود دارد که ادوات موجوده، غذا، چنانچه در عمل هم سودی در بر نداشته باشد، شکل بتواند برای توده‌های گرسنهٔ رباتی به بار آورد و این بوداشت، در زمانی که قحطی بخش مهمی از جمعیت منطقه‌ای را فراگرفته باشد، البته دور از حقیقت نخواهد بود. اما چنانچه جلوگیری از وقوع گرسنگی هدف اصلی باشد، در آن صورت نظریهٔ کمبودهای غذایی را باید مانع اصلی در راه نیل به درک روشنی از علت‌های قحطی و به تبع آن تنظیم سیاست‌های موثر برای مسدود نمودن راه بازگشت آن دانست.

در رابطه با مناطقی که در حال حاضر با سخت‌ترین عارضه‌های قحطی دست‌بگیرانند، هنوز آن گونهٔ شواهد آماری و تاریخی که برای ردیابی نظریهٔ بالا ضرورت دارد، در اختیار نیست، لکن اطلاعات و شواهد مبتناهایی که در ارتباط با برخی قحطی‌های نزدیک به زمان ما در دست است، نظریهٔ کمبود مواد

\* "Pointing the finger at the real culprits". ARABIA (August 1985).

غذایی را قاطعانه رد کرده و خطرات آن را بر ملا می‌سازد. آنچه این قسمل مدرکها و شواهد را امروزه مخصوصاً آناست و اهمیت می‌بخشد آن است که تمام عوامل توجیه‌کننده نظریهٔ یادشده هنوز به قوت خود باقی است و به علاوه به نظریهٔ جدید همهٔ سروهای پشت سر فحطی اتسویی و ساحل، کم‌وبیش به همان صورت پیشین و به گونه‌ای که گویی فرسکارانه صحنه را ترک گفته بودند تا بعد از گذشت یک دهه با پدیداری دوبارهٔ خود ما را به شکستی وادارند، از توبهٔ عرض اندام پر داخته‌اند.

اتسویی که در کانون فحطی حاضر فرار دارد، کنوری است که نظریهٔ کمبود مواد غذایی را بارها در مورد آن به کار گرفته‌اند. عنوان کردن کاستیها و نارساییهای مربوط به ترابری در امر انتقال مواد غذایی به ناحیه‌های فحطی رده، نمونهٔ روشنی از کوششهایی است که برای توجیه مسئلهٔ برسیای نظریهٔ کمبود به عمل می‌آید. فحطی سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۳ بیشترین فشار را بر ایالت والو (Wollo) واقع در شمال شرقی کشور، وارد آورد. مع هذا اگرچه این ایالت از شبکهٔ ارتباطی زیادی برخوردار است، با این حال دوشاهراه از سراسر آن عبور نموده آدیس آبابا را به اسمره متصل می‌آورد. در واقع اولین گزارشهای مربوط به وقوع فحطی در این ناحیه از سوی مسافرائی داده شد که از این شاهراهها گذشته و اردوگاههای کمک به بیست رنجان را که به دلیل تمرکز بیشترین تعداد از مردم سیارمند در آن حوالی، در مجاورت آنها بر پا گردیده بود، مشاهده کرده بودند. پس مشکلات مربوط به حمل و نقل را نمی‌توان علت وقوع فحطی عنوان نمود.

دلیل جالبتری که می‌تواند شواهد توجیه برسیای نظریهٔ کمبود مواد غذایی را مورد تردید جدی قرار دهد و حضور آنرا در حرمان فحطی کنونی نیز شاهدیم، آن است که در آن زمان، در سرتاسر دورهٔ فحطی، گزارشهایی از انتقال مواد غذایی از ایالت والو به آدیس آبابا و اسمره واصل می‌شد. هر چند حجم این گونهٔ انتقالها اندک بود، با وجود این هرگونه نقل و انتقالی از این دست با نقطهٔ نظر کمبود مواد غذایی سازمت دارد و اشارهٔ خاص و اطمینان می‌کند که به احتمال، نواحی موسری برای عدا در آرای بول از خارج، همراه با ضعف قدرت خرید سازمان فحطی، در خروج مواد غذا و از والو نقشی داشته است.

جالبترین جنبهٔ فحطی ایالت والو در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ آن بود که به رغم کمبود ظاهری غذا، قیمت مواد غذایی، آن چنان که در شرایط کمبودهای واقعی انتظار می‌رود، افزایش نیافت. مردم به سادگی از گرسنگی می‌مردند بی آنکه ترفی ذلیل توجیهی در قیمت اقلام غذایی صورت پذیرد. با در نظر گرفتن اینکه بخش اعظم محصولات غذایی منطقه، بدون گذر از نظام بازار، برای مصرف خودی تولید می‌شود، ملاحظه می‌کنیم که چگونه کاهش شدید محصول می‌توانسته تنها تاثر اندکی در جهت افزایش قیمتها داشته باشد.

بدین ترتیب احتمال فروتر آن است که فکر سگان والو از در آمد کافی برای تأمین حداقل مواد غذایی مورد نیاز خود بی بهره بودند. کشاورزان، بومیهٔ اجاره داران جلع پیدا شده و بزرگان خرده پا که بر اثر قلت بارندگی در اواسط سال ۱۹۷۲ و در نتیجهٔ کمبود مصیبت‌بار محصول بعدی، کاهش شدیدی را در

تولیدات خود تحمل کرده بودند، حداقل برحسب تعداد مطلق، بیش از سایر کشورها به رنج و فشار ناشی از فحطی گرفتار آمدند. مصیبت‌های گروه‌های مزبور را می‌توان از این جهت نتیجه‌ای از محصولات غذایی دانست، ولی درک این نکته اهمیت دارد که از رهگذر تضعیف قدرت کشاورز والوسی به اعمال تقاضای مؤثر برای غذا از منابع ملی‌العدل بود که این کاهش محصول بر فوقت او اثر می‌گذاشت. در واقع امت محصول او با از هم پاشیدن منبع اعمال ارادتمانی در بازار - یعنی درآمدش - هم‌پا گردیده بود. او دیگر قادر نبود کمبود محصول غذایی‌اش را از طریق خرید در بازار - همان‌طوری که دلیل ثابت سستی قیمت دانه‌های غذایی، به رفع وقوع فحطی را باید در همین جا سراغ گرفت - محضرتی که مورد تقاضای کشاورز برای مصرف شخصی است، از نظام بازار عبور نمی‌کند و در نتیجه افزایش در قیمت‌ها صورت نمی‌گیرد.

مشاور کوچنده دامدار فقر اجتماعی و سطحی دیگری بودند که گرفتار فحطی اوایل دهه ۱۹۷۰ در استونی گردیدند. اینان در والو، بومیزه در میان سره قومی آفاری (Afarer) شریک بودند و فرامیسان فحطی در مراحل آخر عمدتاً در جنوب، در ایالت هاروک که غالب مشاوران به جامعه‌های قومی اوگادن سومالی و عسی سومالی تعلق دارند، باعث می‌شدند.

در طول این مدت دو دسته عوامل کاملاً متفاوت بر معیشت دامداران ایلاتی استونی مؤثر واقع شد - ابتدا عواملی که به از دست دادن مراتع در نتیجه گسترش کشاورزی تجاری مربوط می‌شوند. برای اینکه ایل نیشیان از منطقه چراگاهی بسیار بزرگی محروم شوند، کافی است که ناحیه چراگاهی کوچک و مرغی برای رزاعت نغدی (cash crops) مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال زمینی که به منظور "توسعه" از زمین‌های آفاری گرفته شد به لحاظ واقع بودن در ناحیه‌ای که سیلاب به آسانی بر آن سوار می‌شد و تا مدت‌ها آن را مرطوب‌نگاه می‌داشت، برای آبیاری خواصی داشت. بدون این ناحیه، چراگاهی کوچکتر و مرطوب که آفاریها را در فصل خشک به کار می‌آمد، مرغ بسیار بزرگتر دیگری، دور از رودخانه، که برای بقیه محصول سال مورد استفاده بود، در عمل از حیز انتفاع افتاد. موارد خشکسالی اوایل دهه ۱۹۷۰ و رانسهای وارنده به دامداران باید بر زمین، آن گونه کشاورزی تجاری توسعه‌گرا و دیگر گونه‌های ساختاری ناشی از آن در اقتصاد مشاور استونی، مورد ارزیابی قرار گیرد.

همان قدر مهم، اگرچه بیشتر، تنزل برخی بولکه در قیمت اقلام دامی در مقابل دانه‌های غذایی، صورت گرفت. حتی در مواقعی که قیمت‌های مادی در بازار مورد عمل باشد، مشاور استونی نیازمندیهای خود به مواد غذایی را از طریق فروش بخشی از دامها یا محصولات دامی خود تأمین می‌کند زیرا هزینه کالریهای گرفته شده از دام حدود دو برابر هزینه کالریهای موجود در دانه‌های غذایی است. در واقع یک خانوار مشرف‌های معمولی در این مناطق تقریباً نصف نیازهای خود به کالری را، از محصولات کشاورزی کسب می‌نماید تا از تولیدات دامی.

مع‌هذا در رابطه با نفیوت و تسریع جریان مرسته اقلام دامی در بازار توسط مشاور در طول دوره‌های فحطی، که به کاهش ناگهانی نسبت میادله دام / قله می‌انجامد، از سه علت عمده می‌توان نام برد.

مقدم بر همه، در شرایط رکود، مردم به تأمین نیازمندیهای غذایی خود با استفاده از اقلام جانسخت ارزانتر گرایش پیدا می‌کنند و از آن جا که منابع زراعتی تعدیه از منابع دامی آن ارزانتر است، تقاضا برای دامهای غذایی در طول فصولی از سوی دامداران، حتی بیشتر از پیش می‌شود، زیرا ایشان دام را دارایی قیمتی تری تلقی می‌کنند. ضمن امر فشارتربلی بیشتری بر قیمت دام در مقابل دامهای غذایی وارد می‌سازد.

دوم اینکه در میان دامداران نگاهداری دام شیوه اصلی پیمانداز برای آینده به شمار می‌رود که در شرایط اقتصادی دشوار قابل عرضه در بازار برای فروش است. در مواقع عادی احتمال چندانی ندارد که پیمانداز شکل موجودی غلات را پیدا کند زیرا غلات، برعکس دام، مستلزم هزینه نگهداری و سردر معرض آفت و فساد بوده و مهتر از آن، فاقد ارزش استفاده همزمان (concurrent use value) می‌باشد. بدین ترتیب در شرایط مالی دشوار، ذخیره‌های دامی از لحاظ تأمین نیازمندیها، یک منبع اضافی برای اعتبار محسوب می‌گردد.

و بالاخره در شرایط اضطراری مالکیت غلات انتشارهای زیادی بر مالکیت دام دارد. غلات از قابلیت تقسیم و کنترل بیشتری برخوردار بوده و در نتیجه دسترسی به آن برای مصرف فوری، در مقایسه با دام، سهلتر و سریعتر می‌باشد. این ویژگی در شرایط بحرانی، ارجحیت بیشتری بر غلات بخشیده به کاهش بار هم بیشتر نرخ ماده؛ دام به دامهای غذایی می‌انجامد. عوامل فوق‌ذکر می‌سازد که چگونه در جریان وقوع فصولی، تقاضا برای غلات و قسمهای مربوطه به آن افزایش یافته، جریان با آن قیمت دام به سرعت تنزل کرده با جوابی از عرضه شروع ذخایر دامی برای فروش بلازمه پیدا می‌کند. جدول زیر کاهش نرخ ماده؛ دام به دامهای غذایی (یعنی قیمت‌های این دو قلم) را در میان کشاورزان و دامداران کوچک، در نواحی مختلف هارک، تا حدودی مشخص می‌نماید. ذکر این نکته لازم است که بیشترین تعداد فصلی‌زدگان عشیرهای تعیین نواحی تعلق داشتند.

نرخهای ماده؛ دام / غله در میان صیغه‌های مختلف هارک

تیره اوکادن جنوبی شاسی		تیره اوکادن شمالی		تیره‌های عیبی در هارک (زراعتی)			
۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۲	۱۹۷۳	۱۹۷۲	۱۹۷۳		
۲۸	۲۲	۲۸	۲۷	۷۰	۷۵	درت خوشه‌ای - دام گاوی	
۲۶	۲۵	۲۳	۲۵	۷۲	۵۸	درت - دام گاوی	
۲۳	۲۸	۲۸	۲۹	۸۱	۷۶	درت خوشه‌ای - دام گوسفندی	
۲۱	۲۷	۲۲	۲۲	۸۶	۸۹	درت - دام گوسفندی	
۲۲	۲۳	۲۳	۲۳	۲۹	۵۶	درت خوشه‌ای - شتر	
۲۹	۲۵	۲۲	۲۴	۵۲	۶۵	درت - شتر	

مأخذ: کمیسیون امداد و توانبخشی انجمنی

مع غذا یک رسیده، حساس و اساسی سیاستگذاری هست که در رابطه با آن نظریه، کمبود مواد غذایی  
 همچنان مداومت دارد. از آنجا که در نظر بسیاری مسئله فحطی عمدتاً به تفسیرات شدید در موجودی  
 دامهای غذایی مربوط می‌شود، طبیعی است که راه حل آن را در ایجاد یک نظام سه، سن المللی، حیوانی، از  
 طریق جنس نظامی می‌توان در مواقع امت محصول غلات یا در زمانی که درآمدهای ارزی برای واردات  
 مواد غذایی به میزان کافی، وجود ندارد. جامع لازم برای این فصل واردات را فراهم آورد. در  
 ارتباط با مطالب اخیر توجه به این واقعیت است، دارد که صرف کاهش در واردات مواد غذایی در راسته  
 تبدیل کشاورزی از محصولات غذایی به محصولات نفدی، به تنهایی نمی‌تواند عامل کمبودهای غذایی  
 باشد، زیرا جناحه کشوری نتواند محصولات کشاورزی صادراتی خود را در بازارهای بین المللی به فروش  
 رسانده از محل درآمدهای ارزی حاصله مواد غذایی مورد نیاز خود را تأمین نماید، رسته‌ای برای بدایش  
 کمبودهای غذایی وجود نخواهد داشت.

به هر حال جنس نظامی، جناحه وجود می‌داشت. لبعاً "مطلوب به تنفس مرغه" مواد غذایی  
 به میزان کافی برای کشور می‌شود، در حالی که به طوری که دیدیم مسئله اصلی حجم کل مواد غذایی در  
 دسترس نیست، بلکه مشکل واقعی آن است که جمعیت گرفتار مناطق فحطی و گروههای اجتماعی خاص  
 فاقد توانایی لازم برای خرید مواد مصرفی در بازار می‌باشد. از این رو، هرگونه برنامه فحطی برای  
 تأثیرگذاری واقعی می‌باید در سطح خاسوار اجرا گردد و می‌توانم که به جمعی کشاورزان خرده پا  
 و مشارک کننده کار اساسی نیست. بها جاره، باقی مانده آن است که بخش دولتی وارد معرکه شده  
 به مسایلی لازم را در رابطه با مرغه، مواد غذایی به گروههایی که از لحاظ انسانی آسیب پذیرند،  
 بدهد. اگرچه انواع مختلف مواد غذایی باری دهند به فحطی زدگان کشورهای گرفتار فحطی را که از سوی  
 دولت‌ها برپا کرده‌اند، می‌توان سعی را شکل سه، موردی به حساب آورد، لکن برای دستیابی به راه-  
 حل بلند مدت مسئله، هیچ تمهیدی کمتر از برقراری یک نظام ناصن اجتماعی که واحد ترتیبات لازم  
 جهت پرداختهای دوران بنگاری و تقسیم وسائل اشتغال باشد، واقعی به منظور خواهد بود.

حال که این نتیجه را به دست آوردم دلیل بافتاری بسیاری از دولت‌های مواجه با مسئله فحطی  
 بر طرح موضوع کمبود مواد غذایی به عنوان رسته اصلی مشکل، روشن می‌گردد، زیرا بدین ترتیب  
 دولت‌ها مسئولیت وقوع مکرر فحطیها را از خود سلب و بردوش آفتها و محسبات غیرقابل کنترل طبیعی  
 می‌گذارند. با این حال، ایند است که فحطی یک پدیده ساخته بشر است که رسته، عمیق در سیاست‌های  
 مربوط به توزیع درآمدها و فقدان منابع در میان مشرهای معسر دارد و لذا جلوگیری از آن از طریق برپایی  
 یک نظام ناصن اجتماعی امکانپذیر است. برای اثبات این مدعا چه شاهدهی روشنتر و گویاتراز آن است  
 که در خوهان، در اوج فحطی، موارزی از اشتغال مواد غذایی به خارج از نواحی محسور شده مشاهده  
 گردیده‌است؟ این نکته خود گویای آن است که مواد غذایی به جایی که خریدار داشته باشد، حمل می‌شود.  
 لذا به جای معرکه زلاتها در امر افزایش مرغه، کل مواد غذایی لازم است سیاست‌هایی به اجرا گذاشته  
 شود که در راستای تقویت قدرت خرید فرمانیان فحطی تنظیم گردیده باشد. اگر فحطی زدگان در مقابل  
 مکانیسم بازار به حال خود رها می‌شوند از آن جهت است که دولت‌ها در اسقاط تکلیف و اجاله، مسئولیت  
 به عوامل دیگر، متنازع روشن و آشکاری دارند.